

علیه اخاذی مضاعف:

پناهجویان، ترور
و دیگر دردسرهای مربوط به همسایگان

ابن دلوی ژیتزک

ترجمه:

کامران برادران، محسن اصفهانی زاده، میلاد روانبخش

فلسفه

چاپ اول - ۱۳۹۸

سرشناسه: ژیزک، اسلاوی، ۱۹۴۹ - م. Žižek, Slavoj
 عنوان و نام پدیدآور: علیه اخاذی مضاعف: پناهجویان، ترور و دیگر دردسرهای
 مربوط به همسایگان/اسلاوی ژیزک: ترجمه‌ی کامران برادران، محسن اصفهانی‌زاده،
 میلاد روانبخش
 مشخصات نشر: تهران: مانیاهنر، ۱۳۹۷.
 مشخصات ظاهری: ۱۹۰ ص.
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۹۷۵-۵۱-۹
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 یادداشت: عنوان اصلی: Against the double blackmail: refugees, terror and other troubles with the neighbours, 2016.
 موضوع: پناهندگان - اروپا
 موضوع: Refugees - Europe
 موضوع: پناهندگان - همکاری‌های بین‌المللی
 موضوع: Refugees - International cooperation
 موضوع: اروپا - مهاجرت - سیاست دولت
 موضوع: Europe -- Emigration and immigration -- Government policy
 شناسه افزوده: برادران رزاز، کامران، ۱۳۶۸ - مترجم
 شناسه افزوده: اصفهانی‌زاده، محسن، ۱۳۷۰ - مترجم
 شناسه افزوده: روانبخش، میلاد، ۱۳۷۳، مترجم
 رده بندی کنگره: ۱۳۹۷ ع ۸/۳۹: JV۶۳۴۶
 رده بندی دیویی: ۳۰۵/۹۰۶۹۱۴
 شمار کتابشناسی ملی: ۵۵۶۲۰۰۶

پناهجویان، ترور و دیگر دردسرهای مربوط

به همسایگان

نویسنده: اسلاوی ژیزک

مترجمان: کامران برادران، محسن اصفهانی‌زاده، میلاد روانبخش

طراح جلد: فاطمه پاشا

صفحه‌آرا: محمد قائمی

امور فنی و چاپ: ح - صبوری

ناشر: مانیاهنر

نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۸

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۲۷۰۰۰ تومان

نشانی دفتر انتشارات:

تهران، خیابان سهروردی جنوبی، نیش حسام‌زاده حجازی، پلاک ۱۵

طبقه سوم، واحد ۱۵

تلفن: ۷۷۵۲۶۵۹۱ همراه: ۰۹۳۵۷۲۱۴۴۱۴

Email: Honarmania@gmail.com

Telegram: t.me/maniahonar

Instagram: instagram.com/maniahonarpub



حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

فهرست

۹	یادداشت مترجمان
۱۵	اخاذی مضاعف
۲۹	سقوط در دل مایل استروم
۴۱	شکستن تابوهای چپ
۵۷	سیمی و قفس آیین‌ها
۶۹	م‌شوند خدا، عانی
۸۱	اقتصاد باس و راهجه بان
۹۷	از جنگ‌های فرهنگی به نزاع طبقاتی... و برعکس
۱۱۵	تهدید از کجا می‌آید؟
۱۲۹	محدودیت‌های همسویی
۱۴۳	هزاران نفرت‌انگیز در کلن
۱۶۳	چه باید کرد؟
۱۸۳	یادداشت‌ها

یادداشت مترجمان

«دارم از شما مرخص می‌گردم. آه، ای پایان تلخ! بی صدا رهسپار خواهم شد پیش از آن‌که برخیزم... نه می‌توانم مرا خواهند دید، نه خواهند شناخت و نه دلتنگم خواهند شد... ویرانه است و دیرگاه غمبار است و دیرگاه غمبار است و من فریاد خود را به کسی نمی‌توانم بگویم، پدر بی‌روح من، پدر بی‌روح و دیوانه‌ی من پسری روح و دیوانه و هول‌انگیز من! [...] من، ای یگانه‌ام، به آغوش تو می‌شتم. می‌بینم آنان را که برمی‌خیزند! مرا از آن چنگال‌های هولناک برهان!»

جیمز جویس - شب‌زنده‌داری فوگن‌ها

در جهانی که در آن، به قول رومن گاری، اعتراض نیز بدل به یکی از هنرهای زیبا شده، بی‌تردید پرداختن به فیلسوفی چون اسلاوی ژیزک چندان خالی از دردسر نیست، آن‌هم در وضعیتی که حتی میانه‌روترین ایده‌ها به‌عنوان اتوپیاگرایی کنار گذاشته

می‌شوند. در این چارچوب، درک این امر چندان دشوار نیست که امروزه فضای فکری حاکم آستن و قیحانه‌ترین شکل از ابتذال بشر است، از مهملاتی چون «ایران‌شهری» گرفته تا حلقه‌های مطالعاتی رنگ‌ووارنگ و ایده‌های بی‌رمقی چون «آکادمی موازی» و کذلک.

پیدا است که در چنین وضعیت اسف‌باری فیلسوفی چون ژاک به‌عنوان «شیاد» تکفیر می‌شود و جای خود را به ایده‌های بی‌روتهی چون چندفرهنگ‌گرایی می‌دهد. البته امروزه بازار کتاب به‌شوا به‌های دیگری برای خود پیدا کرده (از دولوز و گتاری و بامگرتز و بلانشو) و چنین به نظر می‌رسد که پرداختن به کسانی چون ژاک، با آن عقاید عجیب‌وغریبش، دیگر محلی اعراب نداشته باشد. با این حال، هنوز هم گاه و بی‌گاه هستند کسانی که برای پُر کردن صفحات مقالات یا پایان‌نامه‌شان به سراغ او می‌روند. کیست که نداند امروزه می‌توان به راحتی، با نقل چند جمله از این فیلسوف اسلوونیایی به اله‌ای دهان‌پرکن برای خیل مجلات زرد شبه‌روشنفکری دست‌پا‌زد یا چند نمره‌ای به پایان‌نامه‌ی خود افزود؟ گویی پرداختن به ژاک تنها در همین حد و اندازه معنی می‌یابد؛ فیلسوفی فرهنگی و «پست مدرن» که خوب می‌شود برخی از ایده‌هایش را دزدید، اما نباید آن‌قدرها هم جدی‌اش گرفت. جالب اینجاست که ناشران هم این را فهمیده‌اند؛ پرفروش‌ترین کتاب‌های ژاک در ایران آثاری هستند که ارتباطی تنگاتنگ با سینما و بازی‌های پست‌مدرنیستی و

تعینی دارند. اما کارهای فلسفی تر و سیاسی تر ژبیک هیچ وقت آنچنان که باید در ایران با استقبال مواجه نشدند. دلیل این قضیه چیست؟ این همان تکرار قضیه معروف «قهوه‌ی بدون کافئین» است؛ در اینجا ژبیک زمانی موردپسند است که از وجه رادیکال و کمونیستی‌اش تهی شده و صرفاً به حوزه کم‌خطر مطالعات فرهنگی و بینارشته‌ای محدود باشد.

این در حالی است که در سال‌های گذشته تکفیر متفکرانی چون ژبیک، عادت تازه‌ای به خود گرفته است: از حملات امثال سایمون کرپینی، گفته تا لاطاناتی که اصولاً «فرنج‌تنوری» را ویروس اندیش و «آوار» هایش را سرکوبگر دموکراسی مستقیم و نابی می‌دانند که می‌توان در همان امروز خلقش کرد! بگذریم از آن دسته اراجیفی که هنوز در پی استیابی به «دهکده‌ای جهانی»، آن هم به مدد هانتینگتون‌ها و هادسون‌ها، هستند. به قول میلان کوندرا که زمانی نوشت: «خوش‌بینی تریاک توده‌هاست! جو سالم بوی گند حماقت می‌دهد!»^۲

پاسخ به حملاتی که شرحش رفت اصولاً آسانی است و عبث و دستکم خارج از حوصله‌ی نگارنده این سطور. با این همه، شاید نقل‌قولی از خود ژبیک بتواند تا حدی حق مطلب را ادا کند، و پاسخی موجز و درخور پیش بکشد. ژبیک زمانی با اشاره به این که عده‌ای او را «سلبریتی فرهنگی» یا «دلقک شوم» می‌خوانند و فلسفه‌اش را «فاقد جدیت لازم» قلمداد می‌کنند نوشت:

۱. حالا این که این دموکراسی بی‌واسطه قرار است از کدام ده کوره‌ای برای ما نازل شود خود مقوله‌ای مجزاست!

۲. میلان کوندرا، شوخی، ترجمه‌ی فروغ پوریانوری. انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۹۲.

در فضای دانشگاهی امروز، جایگاه فرد را با تأثیری می‌سنجند که بر دپارتمان‌های سیاسی و کمک‌هزینه‌های تحقیقاتی می‌گذارد؛ این‌که فرد تا چه اندازه می‌تواند مثلاً بر استخدام دیگران [در فضای آکادمیک] اثرگذار باشد و غیره. در این حوزه، اثرگذاری من نه تنها حداقلی بلکه حتی منفی است... در مقایسه با دیگر رویکردهای «رادیکال» یا «انتقادی» (ساختارشکنان، فوکویی‌ها، دولوزی‌ها، هابرماسی‌ها) قدرت سازمانی لگانی‌ها در فضای آکادمیک بسیار محدود و حداقلی است... تا آنجا که به اتهام «کالایی و فردی کردن» فلسفه که علیه من مطرح شده مربوط است، من به گرد پای کسانی چون هابرماس (فیلسوف عملاً درستی، حامی‌ی اروپا) یا آنتونی نگری هم نمی‌رسم... بنابراین در بحث قدرت و نفوذ نهادی، صادقانه‌ترین کار توجه به انزوای شاید من است، البته شخصاً از این‌که تا حدی در معرض دید باشم لذت ببرم و اغلب، اینجا و آنجا، سخنرانی‌هایی ایراد می‌کنم، اما این‌ها این است که جز این چیز دیگری ندارم.^۱

واکنش‌ها در قبال مواجهه‌ی ژیزک با رسانه‌های عصر ما، از جمله بحران پناهجویان و خیزش راست افراطی نبود. شاز از آن دارد که او براساس «قواعد بازی» پیش نمی‌رود و همین امر نیز سبب می‌شود بسیاری تلاش داشته باشند وجه رادیکال فلسفه‌ی او را عملاً بایکوت کنند.

1. Žižek, Slavoj, 2007, "With friends like these, who needs enemies?", in 'The Truth of Žižek', ed. Paul Bowman and Richard Stamp, Bloomsbury Academic, p.201.

با این همه، پارادایم ژبیک همچنان برای درک واقعیت‌های زیسته‌مان و دستیابی به رهیافتی نو (یا دستکم درک ناممکن بودن چنین چشم‌اندازی) ضروری و متضمن راه‌های نرفته بسیار است. ژبیک به‌خوبی از این ضرورت پرده برمی‌دارد. که امروزه بیش از هر زمان دیگر نیازمند سیاستی کلی و ارزش‌های جهان‌شمولی هستیم که میان گونه‌های هویتی، مذهبی، ایدئولوژیک و نژادی ایجاد ایجاد کند. بنابراین، تا آنجا که به موضع چپ رادیکال در زبانه‌های فکری مربوط است، باید همچنان، به قول آگون حمزه، بر «تکرار ژبیک» انگشت گذارد.

در نهایت باید اشاره کرد که پانویس‌ها همگی از مترجمان است و یادداشت‌های نویسنده به پایان کتاب منتقل شده است. ترجمه‌ی این اثر تقدیم می‌شود به تمام مطرودان و جاماندگان از قطار «توسعه»، به اندام‌های بدون بدنی که در ضرورت سیاست رهایی‌بخش صحنه می‌گذارند.

حامد بیابان

زوریخ، دی ۹۷